



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۵ / ۵ ذی القعدة ۱۴۳۷ / ۹ آگوست ۲۰۱۶ / شماره ۱۳ / ۴ صفحه

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:
”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”
(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلع ا عا برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:
این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:
نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و (۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و (۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ...

(همانا در داستان پیشینان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود، این سخنی است که اقتضایی در آن نیست لیکن کتاب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده وهر چیزی را که راجع به سعادت دنیا وآخرت خلق است ، مفصل بیان می کند وبرای اهل ایمان هدایت وسعادت و رحمت خواهد بود). (یوسف:۱۱۱).
(امتحان با خلیفه خدا هر بار تکرار می شود و مردم باز خواهند ماند، بین دو نقل قول خواهند بود (او را بکشید... یا در چاهی افکنید) و در هر بار اینگونه خواهد بود هر گاه فرستاده ای برای شما فرستادیم وچون باهوای نفسانی شما سازگار نبود ، تکبر کرده یا او را کشته یا تکذیب میکنید) (بقره ۸۷).
کی متوجه آیات خدا خواهیم شد (در داستان یوسف وبرادرانش عبرت وحکمت بسیار آمده است). (یوسف: ۷)باید یوسف را یا در دیاری دور از پدر بیفکنید و روی پدر را یک جهت به طرف خود کنید آنگاه بعد از این عمل مردمی صالح ودرستکار شوید). (یوسف ۹)همانگونه که عمر بن سعد ملعون گفته میروفش را به هنگام قتل امام حسین (ع) گفت که حسین را به قتل می رسانم وبعد از آن توبه خواهم نمود :امروز نیز می خواهند دعوت به حق امام مهدی (ع) و یمانی آل محمد (ع) را از مردم دور نمایند و بعد از آن مردمی صالح شوند . می خواهند وصی و خلیفه خدا در زمین را تکذیب و با شخصیت حقیقی دعوت را به قتل رسانند و جایگاه او را پر کنند . و داستان اولین حسد در دنیا تکرار می شود داستان حسد فرزندان آدم و داستان یوسف مهدی، وصی و فرزند امام مهدی (ع) ، و برادران ایشان علمای بی عمل در آخر الزمان !!! .
نقل از سدير از امام صادق (ع) : در قائم ستنی از يوسف است گفتيم گويا خبر می دهی که او عیبتی دارد؟ فرمود: از انکار این امت خوک نما. برادران یوسف اسباط وفرزند نبی بودند و یوسف را معامله کردند و آنها برادرانش بودند و او را نشناختند تا اینکه گفت: من یوسف هستم واین برادرم است، و چه انکار می کنند این امت اگر خدا بخواهد جحشتن را از آنها مستور گردانند. یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او تا والدینش مسیری هجده روزه بود واگر خداوند می خواست مکان او را به آنها معرفی گرداند ، می توانست این کار را بکند و به خدا قسم به هنگام دادن این خبر به یعقوب این مسیر برای او نه روز شد. پس چه انکار می کند این امت اگر خدا بخواهد حجت را مانند یوسف از آنها مخفی گرداند ودر خیابانها و بازار هایشان می گردد. و آنها او را نمی شناسند تا اینکه خدا به او اذن دهد تا خود را به آنها بشناساند همانگونه که به یوسف این اجازه را داد و به برادرانش گفت : (ایا می دانید با یوسف وبرادرش چه کردید با شما جاهلید گفتند تو یوسف هستی؟ فرمود: من یوسف واین برادرم است)(کمال دین وتمام نعمت – شیخ صدوق: ص۱۴۴). وامام باقر (ع) می فرمایند : برای صاحب این امر سنتی از یوسف است وآن فرزند کنیزی سیه چرده است . وخداوند امرش را در یک شب درست می کند (کمال دین وتامم نعمت – شیخ صدوق: ص۱۳۲۹). و هرچه بر یوسف(ع) گذشت بر مهدی اول وصی امام مهدی (ع) و یمانی موعود خواهد گذشت.



از امام علی(ع) : (...به نام آن کسی که جانم در دست اوست قسم این امت بعد از کشته شدن فرزند من حسین هم چنان در گمراهی و ظلمت و عسف و جور و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل از آنچه خداوند در کتاب خود نازل نموده و با آوردن بدعت و ابطال سنتها و اختلاف و قیاس مشتهبات و تسرک محکمات تا اینکه از اسلام جدا شود و در نا بینایی و در به دری وارد شود ...) .

غیبة نعمانی : ص ۱۴۴



جمع می گردند، چنانچه گذشت این ادّعا اول الکلام و سخنی بی دلیل است و از این روایات به دست نمی آید، بلکه بر خلاف روایات است که در ادامه تبیین خواهد شد.
مطلب دوم: این روایات نسبت به وجود یا عدم وجود تمهیدات اعتقادی و زمینه سازی های قبلی و چگونگی آشنایی اصحاب با امر امام مهدی (ع) ساکتند.
چنانچه گذشت روایات مربوط به گرد هم آمدن ۳۱۳ نفر اصحاب در مکه بون قرار قبلی صرفا به نحوه ی گرد آمدن سبصد و سبیزده نفر اصحاب اشاره می کنند (که مانند تکه های ابر پاییزی پراکنده هستند که از اطراف به هم متصل می شوند و برخی شب از بستر ناپدید شده و صبح در مکه گرد هم میآیند و...)، یعنی نسبت به وجود زمینه سازی قبلی از نظر اعتقادی و فکری اثباتا و نفیا ساکت هستند، از این رو منافاتی ندارد که (با توجه به روایات دیگر) قبل از ظهور علنی امام (ع)، حضرت به واسطه وزیرش دوران دعوتی داشته باشد و اصحاب از مناطق مختلف به دعوت حضرت پیوسته باشند و هنگامی که ۳۱۳ نفر اصحاب، از اطراف در مکه مانند تکه های ابر جمع شدند و با حضرت بیعت کردند، امرِ حضرت (مطابق روایت) ظاهر می شود. (ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص۳۷۸)

صحبت در این است که این افراد بدون قرار قبلی کنار حضرت جمع می شوند. حال این اجتماع در چه زمانی و کجاست؟ از برخی روایات استفاده می شود هنگامی که حضرت در مسجدالحرام ظهور می نمایند ۳۱۳ نفر حضور دارند و به دفاع از حضرت بر می خیزند (ر.ک: بخار، ج۵۲، ص۳۰۶) و از برخی روایات به دست می آید این افراد با خود حضرت وارد مسجد می شوند. بلکه ظاهر این روایت آن است که ایشان هنگام فرستادن نفس زکیه به مکه (شخص پاکی که پانزده روز قبل از ظهور کشته می شود) در کنار حضرت هستند (همگی یا عده ای از ایشان). (ر.ک: بخار، ج۵۲، ص۳۰۷)

به هر حال سخن در این روایات ناظر به اجتماع آنان است نه نفی زمینه سازی. به اعتقاد ما اعلان جهانی دعوت و اجتماع اصحاب بدون زمینه سازی، نوعی خیال پردازی است. شواهد روایی در ادامه بیان می شود.

مطلب سوم: رایات مشرقی حق هستند و ایشان مهّمَد و زمینه ساز ظهور امام مهدی (ع) هستند. چنانچه عرض کردیم مطابق روایات متعدد پرچم هایی که از مشرق (ایران) بلند می شوند، حق بوده و زمینه ساز و مهّمَد ظهور امام مهدی (ع) هستند. در میان پرچم های متعددی که افراشته می شود سه پرچه مستقل برجسته هستند: یمانی، خراسانی و سفیانی. روشن است که سفیانی پرچم ضلالت و ظلم است، و از آنجا که خراسانی و یمانی در یک جبهه قرار ندارند و طبق روایت و دلیل عقلی، پرچم حق یکی بیشتر نیست، خراسانی نیز نمی تواند پرچم هدایت باشد، گرچه با سفیانی می جنگد. (از نظر اعتقادی مشروعیت الهی ندارد، گرچه با دشمن خدا می جنگد، او ولایت حجت خدا را نپذیرفته است).
روایاتی که خبر از وجود مهدی (اول) در رایات مشرقی می دهند یا مبدأ انقلاب مهدی را از سمت مشرق معرفی می کنند نیز مؤید همین مطلبند. از این رو استدلال مخالفین که رایات مشرقی قحند و خراسانی نیز مشرقی است صحیح است، ولی اینکه هیچ پرچم مشرقی جز خراسانی در روایات وجود ندارد، نادرست و مخالف روایات است، لذا می بینیم هیچ روایت صریخی در مدح خراسانی و توصیه به پیوستن به او وجود ندارد. (گرچه او با سفیانی می جنگد، ولی این دلالتی بر حقانیت ندارد) برخی روایات که مستمسک مخالفین قرار گرفته است نیز هیچ دلالتی بر حق و مشروع بودن خراسانی ندارد، این مطلب در جای خود بیان خواهد شد. آنچه روشن است این حقیقت است که درباره یمانی روایت صحیح (با نگاه قوم) وارد شده است که او هدایت به حق می کند (پهدی الی الحق) (الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۷)

چنانچه درباره ائمه (ع) نیز نظیر این تعبیر آمده و مهدی بودن ایشان با این عبارت تلیل شده است: «.قلت فانت المهدي؟ قال کلنا نهدي الی الله...» (الکافی، ج ۱، ص۵۳۶)
«گفتم آیا تو مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به خداوند هدایت می کنیم...»

هدایت به حق به شکل مطلق، مفهومی بسیار روشن دارد که در قرآن کریم نیز دلیل وجوب پیروی از صاحب آن دانسته شده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس، ۳۵) در حالی که هرگز چنین تعبیری درباره خراسانی و امر به پیوستن به او وجود ندارد.
مطابق روایات این پرچم های مشرقی دست از تلاش و جهاد بر نخواهند داشت تا امر را به مهدی (ع) تحویل دهند، یعنی قیامشان با علم و به انگیزه نصرت و زمینه سازی برای حضرت است. با وجود این روایات و لشکریان منسوب به شرق، ادعای عدم وجود زمینه سازان و عدم وجود تمهید لشکر برای امام مهدی (ع) ادعایی گزاف است. این مطلب با ضمیمه ی مطالب بعدی روشن تر می گردد.

ادامه دارد....

هر انسانی باید درک کند، غیر منطقی است که گوش هایش را از شنیدن آنچه پشت دیوار است، ببندد؛ بعد از روی دشمنی و فساد به افرادی که می شنوند بگوید: چیزی پشت دیوار وجود ندارد. اولاً لازم است که گوشم را باز کنم و گوش بدهم. سپس اگر همان طور که می شنوند ، نشنیدم، برایم امکان پذیر است که حکم کنم که چیزی پشت دیوار نیست.

سید احمد الحسن ، کتاب عقاید الاسلام

«رمز گشایی از ارتباط اصحاب امام مهدی (ع) و یمانی» (قسمت دوم):

آیا پیش از ظهور امام مهدی (ع) تبیین های اعتقادی و فکری و تربیت نیروی مستعدّ و با ایمان به عنوان شیعیان ناب و امتحان پس داده ضروری نیست؟ اصولا آیا ظهور حضرت سیری طبیعی دارد و یا همه چیز به نحو خارق العاده رخ می دهد؟ و در نهایت آیا جمع شدن بدون قرار قبلی اصحاب امام مهدی (ع) در مکه با زمینه سازی های اعتقادی و نظامی یمانی منافاتی دارد؟ در قسمت قبل گذشت که توجه همزمان به پنج مطلب کلید حلّ این مسئله است. در قسمت دوم مقاله به شرح سه مطلب اول می پردازیم:
مطلب اول: «جمع شدن بدون قرار قبلی در مکه اختصاص به ۳۱۳ نفر دارد.» آنچه درباره ی اجتماع بدون قرار قبلی با برخی جزئیات آمده مربوط به ۳۱۳ نفر اصحاب خاص حضرت است نه همه ی کسانی که در سپاه ایشان حضور دارند:

«عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَأَسْبِقُونَا الْخَبْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (البقرة، ۱۴۸) قَالَ الْخَبْرَاتِ الْوَلَايَةُ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً يُبَيِّنُ أَشْخَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثُمَائَةِ وَ الْبُضْغَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَدْعُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَرَعَ قَرَعَ الْخَرْيَفِ» (الکافی، ج ۸، ص۳۱۳)

«امام باقر (ع) درباره قول خداوند: «به سمت خیرات پیشی بگیرید هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد» فرمود: خیرات ولایت است و قول خداوند تبارک و تعالی «هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد» یعنی اصحاب قائم سبصد و ده نفر خرده ای مرد، فرمود: به خدا قسم ایشان همان امت کم هستند (که در قرآن آمده) به خدا قسم در یک ساعت اجتماع می کنند پاره های ابر همچون پاره های ابر پاییزی (که پراکنده اند بعد جمع و متراکم می شوند)»

علاوه بر احادیثی که نقل شد ر.ک: غیبت طوسی، ص۴۷۷ و غیبت نعمانی ص۳۱۵ و ۳۱۳...
ایشان عَلم داران حضرت هستند: «.صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمَائَةُ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ...فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَوَّلِيَّةِ..» (الغیبة للنعمانی، ص۳۱۳) و در روایتی اهل ولایتند (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۷)
درباره ی مقام عالی ایشان و آیات دیگری که بر ایشان تطبیق شده دو روایت نقل می کنیم:
«..قال أبو بصير: قلت: جعلت فداك، ليس على الأرض يومئذ مؤمن غيرهم؟ قال: «بلى، و لكن هذه التي يخرج الله فيها القائم، و هم النجباء و القضاة و الحكام و الفقهاء في الدين، يمسح الله بطنهم و ظهورهم فلا يشئبه عليهم حكيم.»

«ابوبصیر می گوید: گفتم فدایت شوم، به جز آنان روی زمین مؤمن دیگری نیست؟ فرمود: چرا ولی این ها کسانی اند که خداوند، قائم (ع) را در میان ایشان خارج می کند و ایشان نجیبان و قاضیان و حاکمان و فقهاء در دین هستند، خداوند شکم ها و پشت هایشان را مسح می نماید پس هیچ حکمی بر ایشان مشتبّه نمی شود (اشتباه نمی کنند).»

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَإِنَّ يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءَ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (الانعام، ۸۹) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ- فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَءَ عَلَى الْكَافِرِينَ. (المائدة، ۵۴)» (الغیبة للنعمانی، ص۳۱۶)

«از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: قطعا اصحاب صاحب این امر برایش محفوظند اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند برای او اصحابش را برای او خواهد آورد. و ایشان همان کسانی هستند که خداوند عز و جل در برای ایشان فرموده است: «پس خداوند قومی را خواهد آورد که دوستشان دارد و ایشان (هم) خداوند را دوست دارند، فروتنانند در برابر مؤمنان و سرسخنانند در برابر کافران.»

لذا ایشان دارای مقام ویژه ای هستند و اولین کسانی هستند که از حضور مطّلع می شوند و در کنار حضرت حاضر می شوند. بنابراین این گمان که افراد لشکر حضرت (اعم از انصار و ۳۱۳ نفر اصحاب) از قبل به هیچ وجه جمع نشده اند و ایشان دفعتا و بدون میعاد و توسط خود امام (ع) جمع می شوند، از این روایات به دست نمی آید. (آنچه برخی مخالفین گمان کرده اند)

در واقع این نوعی مصداقه به مطلوب است که چون شخص مخالف دعوت، فرض گرفته قبل از ظهور حضرت، پرچمی به نام ایشان بلند نشده است و ۳۱۳ نفر نیز به هیچ شخصی پیش از ظهور علنی امام مهدی (ع) گرایش پیدا نکرده اند، ادّعا کرده است افراد لشکر و ۳۱۳ نفر اصحاب، همگی دفعتا بعد از ظهور و به دست خود حضرت

معرفت یا شناخت:

(جن و انسان را نیافریدم مگر اینکه مرا ببرستند) ذاریات۵۶

اساساً سرشت(فطرت) انسان بر شناخت خداوند آفریده شده است؛ به این خاطر که بر صورت خداوند آفریده شده است. یعنی انسان تجلی خداوند در عوالم خلق است. و همان طور که می دانیم، صورت به اندازه ای از حقیقت پرده بر می دارد. اما وقتی که مردم از راه خداوند روی گردانند و به دنیا مشغول شوند و از پروردگارشان غافل گشته و از میان آن ها افراد یادآوری کننده خاص و اندک اند؛ مانند ستارگان نورانی در تاریکی آسمان. مشیت و رحمت خداوند بر این بوده که از میان این افراد خاص، فرستادگانی را برگزید؛ افرادی که یادآوری کردند و شنیدند و خداوند آنان را فرستاده تا غافلانی را که به دنیا مشغول هستند، یادآوری کنند و راه را به آنان بشناساند و آنان را به سوی خداوند ببرند تا برخی از این افراد غافل نجات پیدا کنند و به واسطه بخشش خداوند و بخشش این نجات یافتگان آغازین یاد آور شوند . بنابراین اصل این است که همه مردم به یاد آورند و نیازمند فردی نباشند که به آنان یاد آوری کند ؛ و اگر فرستاده ای باشد، لازم است که بدون معرفی کردن خودش او را بشناسند.

عقایدالاسلام. سیداحمدالحسن(ع)

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

فُسمت اول:

حمد و سپاس از آن خداوند جهانیان است. سپاس خدای را که با فضل و منتی از جانب خود، ما را با سرور خلق محمد (ص) آشنا نمود نه بخاطر استحقاق ما، زیرا که او دلسوز و مهربان است. و سلام و صلوات بر اشرف خلق محمد و آل طیب و طاهرش، ائمه و مهدیین علیهم السلام.

از جمله اموری که در اسلام وارد شده است نظریه شوری میباشد که آن را پیروان مدرسه خلفاء برافراشته و شعار خود قرار داده‌اند تا از خلال آن خلافت گذشتگان را میراث نمایند. از این رو برای شفاف سازی و بیان این موضوع، هرچند به طور خلاصه، دلایل و نقد این نظریه را خواستاریم.

خلاصه این نظریه به زبان امروزی، تعیین خلیفه به وسیله شوری و انتخابات و دموکراسی میباشد و برای بیان و توضیح حقیقت در این نظریه باید دو امر مهم را شناخته و آنها را مد نظر قرار دهیم.

اول: شوری در قضایای خاص از قبیل مسائل اجتماعی و شخصی، و در این باب میبینیم که شرع بر آن تأکید و تشویق مینماید، زیرا که در آن تجربه‌های دیگران منتقل شده و از آنها استفاده می‌شود. و هرکس با دیگران مشورت کند در عقول آنها شریک شده است.

دوم: شوری در انتخاب امام یا خلیفه و انسان، که هیچ نقشی در این زمینه ندارد و به انسان صلاحیت انتخاب حاکم و امام و خلیفه داده نشده است.

و بحث ما پیرامون مسأله دوم است که همان شوری در انتخاب امام و یا حاکم میباشد؛ اینکه آیا انتخاب خلیفه برای مردم مجاز میباشد یا خیر؟

معنای لغوی شوری

الطریحی میگوید: (قول خداوند متعال: و امرهم شوری بینهم) - گفته می‌شود این امر بین قوم به شور گذاشته شد اگر در آن مشورت نمایند؛ و آن عبارت است از مشورت و رایزنی تا حق آشکار شود به این معنی که در هیچ امری خودسرانه تصمیم نگیرند، مگر اینکه با دیگران در آن مورد مشورت کنند و قول خداوند متعال: (و مشاورهم فی الامر) یعنی در امور جنگ برای درمان و روشنی دلشان با آنان مشورت کن؛ یعنی نظراتشان را بشنو و از آنچه که در درون خود دارند مطلع شو. (مجمع البحرین ج ۲ ص ۵۵۷)

و در معالم المدرستین آمده: مشاور و مشورت و مشاوره در لغت عرب، استخراج رأی و نظر بوسیله مراجعه به یکدیگر است. با او مشورت کرد: از او رأی و نظر گرفت و با رأی و نظری به او اشاره نمود. مشورت می‌کند: اگر با رأی و نظری مواجه نشد (وامرهم شوری بینهم) اگر این چیز بین قوم به شوری گذاشته شد پس قوم درباره آن مشورت نمودند.

مشققات این ماده در استعمال قرآن کریم تغییری نکرده است (از نظر لغوی) همچنین در حدیث شریف؛ و آنچه در لغت عربی در مورد مشورت آمده در دسترس مسلمانان میباشد، بلکه کلام در مورد شوری و مشورت، در شرع اسلامی و حکم آن میباشد. (معالم المدرستین: ج ۱ ص ۱۵۲)

دکتر عبدالهادی الفضلی میگوید: (وامرهم شوری بینهم) - شوری لغت و اسمی از اسمهای مشاوره میباشد. گفته میشود شوری و مشاوره و مشاور و مشورت به ضمه حرف شین وسکون حرف واو- و مشورت باسکون حرف ش و فتح حرف - و- به معنی رایزنی در کلام بوسیله مراجعه به یکدیگر برای استخراج رأی و نظریه میباشد و آن برگرفته از قولشان میباشد «عسل را امتحان کردم» «شربت العسل» پس آن را از جای خود برداشتم و استخراج نمودم و نیز بر امری که در مورد آن به مشورت نشستند اطلاع میشود این امر بین قوم به شوری گذاشته شد. (خلاصه علم کلام ص ۲۹۶)



نشانه‌های ظهـور

رسول الله ﷺ فرمود: در آخر الزمان مردانی خواهند بود که دنیا را با دین شکار خواهند کرد. برای نشان به مردم پوست گوسفند به تن می‌کنند، زبانهای آنها شیرین تر از عسل و قلبهای آنها همانند قلبهای گرگ‌هاست، خداوند متعال می‌فرماید: قسم به خودم! بر آنان و از میان آنان، فتنه‌ای بر می‌انگیزم که فرد صبور در آن، سرگردان می‌شود. نیل الاوطار شوکانی ج ۸ ص ۳۵





قسمت سوم:

وصیت از آدم تا خاتم...

محور کلام وصیت است آن هم از آدم تا خاتم (ص)

خداوند می فرماید

(کُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)

(به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد ؛ برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) (البقره ۱۸۰)
و گفتار تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ أَكْثَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ)،المائده از آیه ۱۶۰

(ای اهل ایمان ؛ چون یکی از شما را مرگ رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان)

واز امام صادق (ع) بعداز اینکه قول رسول خدا(ص) در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد فرمود (ع) ؛ (تصدیقش در سوره مریم می باشد که خداوند می فرماید {لا یملکون الشفاعة} إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا» شفاعتی برای انها نیست جز کسانی که نزد رحمان عهدی داشته باشند) و این همان عهد است. بحارالانوار ۱۰۰ / ۲۰۰/

و رسول خدا(ص) به علی (ع)فرمود: (شما آن را یاد بگیر و به اهل بیت و شیعیان خود پیاموز: و آنگاه گفت : جبرائیل آن را به من یاد داد) بحارالانوار/ ۱۰۰ / ۲۰۰/

(وایراهم یعقوب فرزندان خود را به همان آیین وصیت نمودند ای فرزندانم، خدا برای شما این آیین پاک را برگزید وهنگام جان سپردن فقط تسلیم رضای خدا باشید * شما کجا بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید ؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من، چه کسی را می پرستید؟ گفتند خدای تورا ، و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است ، وما مطیع اوهستیم) البقره۱۲۲– ۱۲۳

از ابی عبدالله(ع) فرمودند: (موسی(ع) به یوشع بن نون وصیت کرد ویوشع به فرزندان هارون وصیت نمود...تا اینکه فرمودند:موسی ویوشع به مسیح (ع) بشارت دادند وبعد از اینکه خداوند مسیح را مبعوث کرد مسیح گفت که بعد از من پیامبری به نام احمد از فرزندان اسماعیل به تصدیق من و تصدیق شما می آید وعذر من وعذر شما بعداز او در بین حواریون در مستحفظین نامید بخاطراینکه به حفاظت از اسم اکبر پرداختند و آن همان کتابی است که با آن همه چیز و یا توسط آن به پیامبران آموخته می شود...تا اینکه فرمودند : وصیت از عالمی به عالم دیگر نازل شد تا اینکه به محمد(ص) داده شد وهنگامی که خداوند محمد(ص) را مبعوث کرد از مستحفظین به او ایمان آورده و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند). اثبات الهداد ۱۵۱/۱ ، الکافی ۱/ ۳۲۵/

خداوند تعالی فرمود:﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾

(آنان که از این رسول پیروی کنند پیامبر امی که او را در تورات و انجیل که در دست انهاست.... می یابند) الاعراف آیه ۱۷۵

و فرمود تعالی:﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّامًا سَاجِدًا يَنْتَعِنُونَ قُضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَجٍ مَّشَاطٍ فَارَّةٍ فَاسْتَوَىٰ عَلَى سَوَفَةٍ لِّيَبْصُرَ يَوْمَهُمُ الْكُفَّارُ ۚ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ الفتح ۲۹

(محمدرسول خداست و کسانی که با او هستند برکافران بسیارسخت هستند وبا یکدیگر مهربانند آنان را میبینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشانه ها پدیدار است این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها در انجیل مثل دانه ای هستند که سر از خاک برآرد و آن جوانه قوت باید تا آن که برساق خود محکم بایستد و دهقانان را به شگفتی آورد تا آن جا که کافران را به خشم وا دارد خداوند از میان آنها کسانی را که ایمان آورده اند وکارهای شایسته کرده اند به آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است). الفتح ۲۹

فرمود تعالی:(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ)الصف ۶ (هنگامی که عیسی پسرمریم گفت:ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز مژده دهنده رسولی هستم که بعداز من

بیاید و نامش احمد است . چون برایشان آیات و معجزات آورد گفتند: این سحری آشکار است) (الصف ۶)

همه انبیاء و رسل (ع) به نبوت پیامبرمحمد(ص) وامامت اوصیاء بعداز او بشارت دادند بلکه پیامبری را مبعوث نمی کند مگراینکه از او به پیامبری محمد(ص) و امامت اوصیاء بعداز او تا روز قیامت اقرار بگیرد و انبیاء را به فضل محمد وآل محمد(ص) از شدائد ومحتننها نجات داد و در حدیثی از امام علی(ع): (همه مالانکه و روح و رسل همانطوری که به محمد(ص) اقرار کردند به من نیز اقرار کردند...). الکافی۱/ ۲۲۰/

فضل محمد وآل محمد(ص) در وسع مجلدات نیست پس بعضی از روایات و اخباری که در وصیت انبیاء رسول محمد(ص) وآل بیتش (ع) را مشخص می کند ، انتخاب کردیم .

واز جمله آنها در مناجات طولانی خداوند تعالی به عیسی(ع) که از آن (...سپس ای ابن مریم دختر بتول شما را به سید المرسلین و حبیبم و احمد صاحب شتر قرمز و صورت ماه ..وصیت می کنم ...تا اینکه فرمودند بنی اسرائیل را در مورد او خبر کن و آنها را به تصدیق او امر کن و اینکه به او ایمان آورند و از او پیروی کنند و او را یاری کنند ...تا اینکه فرمودند ای عیسی دیش حنفی و قبله اش یمانی و او از حزب من است و من با او هستم پیروزی با اوست سپس پیروزی با اوست (.. الکافی ۱۲۸/۸

و روایت شده که آدم(ع)فرمودند: (سید بشر در روز قیامت پیامبری از پیامبران از نسل من که به او احمد گفته می شود). الذریه الطاهره النبویه ص ۳۸

واز ابی عبدالله(ع) فرمودند: (این آیه در مورد یهود ومسیح نازل شده که خداوند تبارک تعالی می فرماید)الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ بِرُفُونَهُ (کتاب را بر کسانی نازل کردیم که آن را می شناسند)یعنی رسول خدا(ص) {كَمَا تَرْفَعُونَ آيَاتَهُمْ} (همانطورکه فرزندان خودرا می شناسند)زیرا خداوند عزوجل در تورات وانجیل و زبور صفات محمد(ص) وصفات اصحابش ومبعثش ومهاجرتش را نازل کرد وگفتار تعالی{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّامًا سَاجِدًا يَنْتَعِنُونَ قُضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ} (محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیارسخت هستند وبا یکدیگر مهربانند آنان را ببینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشانه ها پدیدار است این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها درانجیل)واین صفات رسول خدا(ص) در تورات وانجیل وصفات اصحابش است وهنگامی که خداوند عزوجل او را مبعوث کرد اهل کتاب همانطور که تعالی فرمودند او را می شناختند همانطور که جل جلاله فرمودند: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ)(هنگامی که نزد آنها آمد آن را نشناختند و به او کفر ورزیدند)ویهود قبل از آمدن پیامبر(ص) به عربها آن زمان می گفتند: ای قوم عرب پیامبر از مکه خارج خواهد شد و مهارجش به مدینه و او اخرانبیاء است وافضل تر انها در چشمش قرمزی وبین کتفهایش خاتم نبوت ، ساده پوش وهمیشه شگسته نفس ، خری که لنگ است سوار می شود و او همیشه خندان ، شمشیرش را برگردش می نهد واز کسی هراس ندارد با شما روبرو می شود ای مشرعرع ؛ عاد را خواهد کشت پس وقتی خداوند پیامبرش را با این صفات فرستاد به او حسادت ورزند وبه او کفر ورزیدند (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) و وقتی نزد آنها آمد او را نشناختند و به او کافر شدند اثبات الهداد ۱۹۹/۱)

واز ابن عبا س : (مردی از یهود از پیامبر(ص)از ائمه سوال کرد پس به او جواب داد ومسلمان شد وگفت: این را در کتاب قبلی پیدا کرده بودم که موسی بن عمران (ع) به ما عهد کرد در آخرزمان پیامبری که به او احمد خاتم انبیاء می گویند خواهد آمد بعداز او ائمه ابرار از نسلش به عدد اسباط خواهند آمد). اثبات الهداد ۱/ ۱۸۲

و در تفسیر قولش تعالی: (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضَمٍ إِلَىٰ بُيُوتِ قَالُوا اتَّجِدْتُمُنَّهٖ بِمَا فَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ لِحَاجَتِكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ * {ومناققان } اگر آنهاپی را که ایمان آوردند ببینند ، می گویند ایمان آوردیم واگر در تنهایی خویش باشند به همدیگر می گویند آیا چیزی را که خداوند به شما یاد داده است با آنها میگوید وبا آن بر شما نزد خدا احتجاج می کنند)

از ابی جعفر الباقر(ع) فرمودند: (قومی از یهود معاند و هم وطن بودند هرگاه مسلمین را دیدند با آنها در مورد آنچه در تورات از صفات محمد(ص) ذکر شده صحبت می کردند پس بزرگانشان انها را از این کار نهی کردند وگفتند: به آنچه در تورات در مورد محمد(ص)نوشته شده را به انها نگویند که

با ان برشما محتج می شوند پس این آیه نازل شد). اثبات الهداد ۱۸۴/۱

و در تفسیر قول تعالی:(وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا * قبل از انکه بیاید برای نصرتش بر کفار آمدنش را می گفتند) از ابی عباس گفت: (یهود این موضوع را بیان می کردند که بر اوس و خزرج با رسول خدا(ص) پیروز می شوند قبل از بحث او وپس از اینکه خداوند او را از عرب مبعوث کرد ونه از بنی اسرائیل به او کفر ورزیدند و آنچه را می گفتند را کتمان نمودندپس

از امام باقر (ع)از قول رسول خدا (ص):

(ای علی در تو مثلی از قل هوالله احد می باشد هر کسی آن را یک بار بخواند یک سوم قرآن را خوانده وهر کسی دو بار بخواند دو سوم قران را خوانده وهر کسی سه بار ان را بخواند کل قران را خوانده است ای علی هر کسی حب تو در قلبش باشد پاداش یک سوم امت برای اوست وهر که تو را در قلبش دوست بدارد وبا زبانش به تو کمک کند وبا شمشیرش تو را یاری کند مثل پاداش کل این امت برای اوست) (برهان ج۵ص۵۲۲)

معاذ بن جبل و بشر بن البراء بن معرور به انها گفتند ای مشعر یهود تقوا پیشه کنید به خدا که شما بر ما از محمد صحبت می کردید و ما اهل شرک بودیم و او را توصیف می کردید واز او یاد می بردید که او مبعوث شده است .پس معاذ بن مشکم گفت: به چیزی که می شناختیم نیامده و نه به چیزی که یاد می کردیم برشما امده پس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد) (اثبات الهداد/۱۸۵)
واز امام رضاع(ع) در محاجشش با جاثلیق نصارا و راس جالوت و چون این محاججه طولانی است خلاصه ای از ان را می اوریم: (...جاثلیق گفت:او را توصیف کن فرمودند: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده ، او صاحب شتر و عصا وعبا (همان پیامرامی که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طبیات را برآنها حلال وخبائث را برآنها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد) به راه بهتر هدایت می کند و منهاج یاورش عدالت وصراط قائم تر ...شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم ایا این صفات را درانجیل برای این پیامبر را پیدا نکردی ؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگرانکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت:بله این صفات درانجیل است و عیسی (ع)درانجیل این پیامبر(ص) را ذکرنموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد(ص) اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم .پس امام فرمود در این سفر مرا مجبور به ذکر او وذکر وصیش وذکر دخترش فاطمه(س) و ذکرحسن وحسین(ع) را که در کتاب یافته بودم را یاد کنم . پس وقتی جاثلیق و راس جالوت شیدند و متوجه شدند که امام رضاع(ع) به تورات و انجیل داناست گفتند:به خدا این بحثی است که ما نمی توانیم انرا انکارو ردکنیم مگراینکه با تکذیب انجیل وتورات و زبور داود و موسی و عیسی(ع) که به او بشارت داده بودند، ولی!۱! برای ما ثابت نشده که این همان محمد است وصحیح نیست که ما برای شما نبوت او اقرار کنیم و او محمد(ص) شماسست . امام رضاع(ع) فرمودندبا شک احتجاج کردید. آیا قبل یا بعداز او و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد(ص) مبعوث کرده بود وموردی در او پیدا می کنید که در کتب که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است؟ پس در جواب دادن به او ماندند). اثبات الهداد ۱۹۴/۱– ۱۹۵

از صحبت امام رضاع(ع)مشخص می شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد(ص) بشارت داده بود و این بشارت به این صفات نیامدند مگردر زمان پیامبری حضرت محمد(ص) پس امکان شک و اعتراض براو باقی می ماند واین مسئله در بحث آتی هنگام مناقشه مسئله اول مومنین از خانواده امام مهدی(ع) مفید خواهد بود .

به این مقدار کفایت می کنم و گرنه صدها از خواب های صالح و بشارات در مورد ذکر محمد(ص) در کتاب های قدیمی وجود دارد و گنجاندن ان در این بحث کوتاه امکان پذیرنیست و این مقدارصحبت حول وصیت و اهمیت ان و با توجه به اینکه از مهمترین دلایل برای صاحب حق است و با ان حق از باطل شناخته می شود کفایت می کند .

وعن الحارث بن المغيرة النضری ، قال : قلنا لأبي عبد الله (ع) : بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال (بالسكينة والوقار والعلم والوصية)

نقل از حارث ابن مغیره نضری ،گفت از ابی عبدالله سوال کردیم صاحب الامر را چگونه بشناسیم ؟فرمود (با سکینه ،وقار وعلم و وصیت می آید)

عن أبي عبد الله (ع) في خبر طويل قال : (...) يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث لا تكون في غيره : هو أولى الناس بالذی هو قبله ، وهو وصیّه وعنده سلاح رسول الله و وصيته ...) الکافی : ج ۱ ص۴۲۸ از ابی عبدالله در خبری طولانی امده است که می فرماید :صاحب الامر را به سه خصلت میتوان شناخت که در غیر او نیست ۱-او اولاتر بن مردم به شخص قبل از خود می باشد ۲-او جانشین وخلیفه وی می باشد ۳- با سلاح ووصیت می آید .

از این جا مشخص می شود کسی ادعای چنین امری (خلیفه خدا) نمی کند الا این سه امر در او جمع شده باشد ۱-وصیت ۲- علم ۳-سکینه ووقار

واگر این سه مورد در شخصی جمع گردد تصدیق وی بر ما واجب است وگرنه با تکذیب وی رسول خدا واولیاء اش (ع) را تکذیب کرده ایم : زیرا انها موازین وصفات شناخت صاحب الامر که همان

وصی می باشد را روشن کرده اند.

کلام ما در مورد وصیت است که ان میزان شناخت معرفت وصی می باشد .

وخداوند با این قانون حجت خود را مشخص ومعرفی می کند،و حتما از قانونی که با ان حجت خویش را تمیز میدهد محافظت می کند وبر کسی که به دروغ و باطل ادعای ان را بکند عقوبتی را گذاشته است. فقد روی الولید بن صبیح قال : سمعت أبا عبد الله يقول : إن هذا الأمر لا يدعيه غیر صاحبه إلا تبر الله عمره . نقل از ولید بن صبیح :شنیدم که ابا عبدالله می فرماید :این امر(وصی بودن) را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند واگر کسی به دروغ ادعای ان را بکند خداوند او را هلاک می کند . الکافی : ۱ / ۳۷۳،معجم أحاديث الإمام المهدی (ع) : ۳ / ۴۲۸،الإمامة والتبصرة: (۱۳۶).

علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که

آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش و بر

سرش تاجی از دوازده ستاره است، ...

ای خدا، احکام خود را به پادشاه ده و برکت خویش را به پسر پادشاه!

رسالت های اسمانی حلقات کامل کنند هستند که برخی برخی دیگر را به هم متصل می کند؛ تا زنجیر گونه رسالت یکتا پرستی را تشکیل دهند و هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه به فرستاده بعد خویش بشارت داده به اعتبار اینکه ان خلافت خداوندی بر روی زمین قطع نشود .ومردم از حق دور گردند ؛ برای همین است که در هر زمان باید مترجمی برای کلمات وحوی خداوند بروی زمین باشد .

ونظر به اینکه رسالت مهدی (ع) عالمی است پس باید تمام انبیاء سابق و اوصیایی انها بصورت مستمر مرحله را برای استقبال و درک مردم از رسالت ایشان آگاه و عمل می نمودند؛ و این بشارتها از زمان حضرت آدم (ع) تا خاتم که در وصیت ایشان ذکر شده اند بشارتها بصورت مستمر بر رسول خدا (ص) به صفات و سیمای ایشان در تورات و انجیل و بقیه صحف مقدس ذکر شده است .

با وجود کثرت تحریف در تورات و انجیل ولی باز هم از ذکر رسول اکرم (ص) و ال بیت (ع) ایشان یاد شده وانبیاء سابق انها را برای امت های خویش ذکر می کردند . وبرای هر خوانند محترم با رجوع و دقت در این نصوص انها را بخواند – در این صفحه مقداری از انها را یاد کردیم □

واز این نصوص آنچه که در مزامیر داود علیه السلام آیه ۷۲ که در کتاب مقدس به منجی بشریت و مصلح عالمی که حکومت عدل را برقرار و حکومت های ظلم وجور را ریشه کن می سازد یاد شده . همانگونه که در مزامیر او فرزند صاحب رسالت عالمی که در اخر الزمان بر جهان حکمرانی می کند می باشد .

ای خدا، احکام خود را به پادشاه ده و برکت خویش را به پسر پادشاه!
و او قوم تو را به عدالت دآوری خواهد نمود و مساکین تو را به حق .

نقل از سلیم بن قیس از رسول اکرم (... سپس دست مبارک بر حسین □ قرار داد و فرمود ای سلمان مهدی اتمم که زمین را پر از عدل وداد می کند بعد آنکه از ظلم وجور پر شود از فرزندان این است، امامی فرزند امام است وصی فرزند وصی است پدرش که امر را به او می سپارد امام عالم است؛ گفت:ای نبی خدا مهدی افضلتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضلتر است برای اولی

سَمِیْ أَحْمَدَ وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا»

مارتین لوترهای اسلام

شاید این عنوان برای کسانی که اندک اطلاعی از تاریخ دوران سیاه حکومت کلیسای کاتولیک دارند، آشنا به نظر برسد. مارتین لوتر فردی بود که نهضت اصلاح دینی را در مقابل کلیسای کاتولیک رهبری نمود .کسی که شاید بتوان گفت از احکام کلیسای کاتولیک به ستوه آمده بود در صورتی که خود یک کشیش بود و یکی از مؤسس مذهب پروتستان به شمار می‌رود ، لکن این شخص خود نیز به همان تعصبات کلیسای کاتولیک گرفتار بود خواه از روی آگاهی اقدام میکرد یا ناخواسته و غیر ارادی. این شخص همان فردی بود که قوانین کوپرنیک را بی حرمتی به کلیسا تلقی کرد و پیروان آن حکم به ارتداد جوردانو بورنو دادند یعنی دقیقاً مانند کلیسای کاتولیک و طبق همان تعصبات عمل میکرد به نظرم اکنون حسب حال این شخص برای عزیزی که وارد این صفحه مبارک میشوند آشکار گشت .

بله درست است این شخص مانند بسیاری از علمای اسلام که امروزه بدون هیچ اطلاع از نوشته‌های علمی و تحقیقاتی که در مراکز پژوهشی جهان صورت میگیرد ، قلم به دست گرفته و با مغالطه کاری و مثالهایی که از ساده ترین فرد جوامع علمی هم سر نمیزند ، در سدد این برمیایند که نظریات علمی و قوانین ثابت شده را رد کنند . در حقیقت این اشخاص حدود بیشمری را رد کردند و پردههای حیا را دریدهند .

شاید این سخن اخیر به کام خلیلها خوش نیاید لکن حقیقتی است که باید گفته شود این اشخاص دم از چیزی میزند که کمترین اطلاع از آن ندارند این اشخاص شاید نمیدانند که داروین در کتاب خاستگاه گونه‌ها حرفی از تکامل انسان به میان نیاورده است. آنچه که ایشان – داروین – در این کتاب آورد تنها دلایلی برای اثبات نظریه انقلابی خویش است.
بله کاملاً صحیح است که نظریه تکامل حقیقتاً نظریه‌ای انقلابی است که آخرین سلطه‌ی علمای دین را ریشه کن کرد . عزیزان؛ خواندن دلایلی که امروزه علمای دین اسلام (سنی و شیعی) در جهت رد بر نظریه تکامل و بدتر از آن قضیه گردش زمین مطرح میکنند انسان را ناامید میکند ، قضیه از این قرار است که با گذشت دهها سال از اثبات گردش زمین ،شاهکار این علما این است که در صدد اثبات کروی بودن آن بر آمدند و سپس میخواهند گردش آن را انکار کنند .

نمیدانم این اشخاص در چه قرنی زندگی میکنند و سخنانی بر زبان میآورند که هیچ گونه ارتباطی با علم ندارد و انتظار دارند که مردم این سخنان بیارزش را بپذیرند و تحقیقات علمی را که توسط بهترین وبرجستهترین تیمهای پژوهشی صورت گرفتهاند را کنار بگذارند. در حقیقت علمای دین اسلام امروزه دارند کار دادگاه تفتیش عقاید را دنبال میکنند و حتما انتظار دارند که با این سخنان مدال قهرمانی یا شاید هم جایزه نوبل را بگیرند. مگر غیر از این است که این باز و ابن عثیمین فتوی به ارتداد و کفر کسی میدهند که میگوید وجود شب و روز در اثر گردش زمین صورت میگیرد .پناه بر خدا یعنی عکسها و فیلمهایی که امروزه فضا نوردان برای ما از گردش زمین آوردند را انکار کنیم و سخن شخصی را قبول کنیم که از کودکی حسرت دیدن ستارها در دلش ماند ، نمیدانم شاید فتوای وی بدلیل واقعهای است که در کودکی دیده است ، او در کودکی میدید که خورشید از شرق طلوع می کرد و به مغرب میرود. حقیقتاً این اشخاص باعث سرافکندگی ادیان الهی شدند باعث شدند که امروزه در اثر ادعای همه چیز فهمی آنها واز سویی تحمیل نظریات وپاسخ های غیر منطقی به خیلی از مسائل علمی آنهم بنام دین ، مردم فراوانی از دین بیزار شدند وبه نظریات الحادی قانع شدند .

شاید نام این مقاله به کام بعضی افراد خوش نیاید زیرا این عبارت معانی فراوانی را در بر دارد ، به نظرم این اشخاص به خوبی معنای آن را درک کردند ، ترس ، وحشت ، عدم وجود امنیت و..... . همه این امور در زیر سایهی دینات کلیسا مهیا بود ، کلیسایی که ادعا میکرد تجلیگاه روح القدس است حال پیروان خود را در اوضاعی ملوء از استرس و خفافان حبس کرده است ، چرا ؟؟

به این دلیل که خود را قطب حقیقت مینداشت و هرکس غیر از خود که سعی در اصلاح امور داشت را تجلیگاه اهریمن یا شیطان تلقی میکرد ، در زیر سایه کلیسا نباید دنبال علت اشیا بگردیم زیرا آنها دین را برای ما به ارمغان آوردهاند ، آنها محل تجلی روح القدس هستند .اعتراف نزد آنها به معنی اعتراف در پیشگاه خداوند است در نتیجه کشیشان کلیسا از همه چیز خبر دارند آنها مقدس هستند ، و امکان ندارد چیزی را مطرح کنند که مخالف حقیقت باشد نگاه همگان به سوی کلیسا دوخته شده است .با این حال اگر کسی بخواهد نادرست بودن احکام و قوانین کلیسا را بازگو کند به نظرم میتوان پیش بینی کرد که در این حالت با چه روشی با او برخورد خواهد شد

اوضاع در میان مسلمانان بهتر از مسیحیان نیست ،هرچند در ظاهر مقولهی آزاد اندیشی سوق داده میشود،لکن بر حذر باشید این آزاد اندیشی شما نباید با معتقدات و دانستههای اربابان دین برخورد کرده و متعارض با آنها باشد زیرا در این حالت شما خارج از حیطهی معنوی اسلام خواهید بود اگر آنها اشتباه کنند حق دارند زیرا عالم هستند این شما هستید که حق اشتباه ندارید ، در میان مسلمانان اگر نظری دارید ابتدا باید پیشکش آقایان شود سپس اگر گزنامه این ایده مهر شد اجازه این را دارید که برای دیگران مطرح کنید همهی این امور که بیان کردم در هاله‌ای از ابهام و در ورای فیلترهایی نهفته است که انتجان به نظر نمیرسد ، به نظر شما چه چیزی باعث شده مردی که خود را در خانه محبوس کرده است یک مرتبه دانشمند زمین شناس به بار بیاید یا این که شروع به نقد و بررسی دلایل زیستشناسی ، آناتومی ، فسیل شناسی حتی فیزیک هستهای و....کند ؟؟؟

چنان با اطمینان نقد و بررسیهای خود را مطرح میکنند که آدم خجالت میکشد آنها را قبول نکند (البته انسانهای بیسواد را میگویم) اما اگر این ردود را زیر آزمایش قرار دهیم و ارزش علمی آنها را بیازماییم قطعا توخالی خواهند بود مگر میشود در پشت درهای بسته بشینیم و بخواهیم که دلایل تجربی که توسط متخصصان و بوسیله تجهیزات پیشرفته صورت گرفته را اینگونه و به سادگی رد نمود!!!!

اما آنچه که از این حضرات سر میزند زن پسر مرده را به خنده وامیدارد آن هنگام که پاسخ آنها برای رد نظریه تکامل را مطالعه مینمایید، منظور بنده را درک خواهید کرد. در واقع این اشخاص سعی در این دارند که دلایل جناب آقای داروین را رد کنند ،چراکه به خوبی میدانند آنها توانایی این را ندارند که با دلایل امروزی نظریه تکامل از قبیل: دلایل ژنتیکی، آناتومی ، عمر سنجی و..... مقابله کنند، به این دلیل سعی دارند در فهم مردم بگنجانند که دلایل تکامل همان دلایل داروین است تا مردم از خواندن و اطلاع از نظریات امروزی بازداشته شوند .

اما آنچه که جهل بی حد و مرز این اشخاص را نمایان میکند اشکالاتی است که خود آقای داروین آنها را در کتاب اصل انواع مطرح کرده و پاسخ آنها را داده است نکته دیگر که در مقاله سابق بیان نمودم این که آنها محبت تکامل انسان را به همین کتاب نسبت دادهاند درحالی که در این کتاب تنها دلایل تکامل پرداخته شده است و بحث تکامل انسان در کتاب تبار انسان بیان شده است .

تکامل در مدارس و دانشگاهها به عنوان یک واحد اساسی و تخصصی تدریس میشود لکن این آقایان باز هم سعی در رد آن دارند !!!! گروه توهم الحاد

بزرگترین فتنه

امام صادق (ع) فرمودند: **إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا**، (الغیبه للنعمانی ۱۸۹)
از بزرگترین فتنه ها و امتحانها این است که صاحب آنها به سمتشان بر میگردد در حالی که جوان است این در حالیکست که آنها گمان میکردند که او بسیار کهنسال است.

این روایت در بیان چه نکته ایست؟

متخالفین دعوت مبارک یمانی ع قائلند که این حدیث اشاره به چهره ظاهری حضرت دارد؛ یعنی با اینکه حضرت سنّ مبارکش هزار و خورده ای سال است اما در وقت ظهور در صورت جوانی حدود چهل سال ظاهر میشود.اما این توجیه چند ایراد دارد:

اولا کسی گمان نمیکرد که حضرت به شکل پیرمردی بسیار کهنسال ظهور کند و این از مسلمات منطقی و روایی ماست که حضرت به شکل حدود چهل سال ظاهر میشود. کسی که مسئولیت برپایی عدل و داد در سرتاسر زمین را به عهده میگیرد و میخواهد با ظالمین بجنگد و حق را پیاده کند نمیتواند از نظر ظاهری پیرمرد کهنسال باشد. پس این گروه چه کسانی هستند که منتظرند و گمان میکنند که مهدی ع به شکل پیرمرد کهنسال به سمتشان میآید.
ثانیا در روایت میفرماید: اینکه مهدی به شکل جوانی به سمتشان می آید از بزرگترین فتنه ها و بلاهاست. آخر چگونه میشود که این باعث فتنه و امتحان شود و بلکه بر عکس است یعنی اگر مهدی به شکل جوان رشید نیاید مورد شک و تردید قرار میگیرد؛ چه از نظر شیعیان که روایات متعددی دال بر این است که مهدی به شکل و شمایل حدود چهل سال ظاهر میشود. وجه از نظر اهل سنت که قائلند مهدی در آخرالزمان متولد میشود. روایت به صراحت ظهور مهدی در صورت جوان و نه پیرمرد را باعث فتنه و امتحان بزرگ میداند.

در روایت دیگری امام صادق ع به صراحت میفرماید که دلیل انکار قائم همین نکته است: **لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوقِفًا لَا يَثْبُثُ عَلَيْهِ الْإِمَانُ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذُّرِّ الْأَوَّلِ**. نعمانی ۱۸۸

اگر قائم قیام کند مردم او را انکار میکنند چونکه به صورت جوانی رشید به سمتشان می آید....

در این روایت علت انکار قائم توسط مردم این بیان شده است که قائم به صورت جوان رشید به سمتشان می آید . پس نشان میدهد که همه منتظر شیخ کبیری هستند که جوان رشید باعث فتنه و امتحان میشود.

این در حالیکست که نمیتوان توجیه کرد که عده ای این تفکر را داشتند و چنین گمانی میکردند یا میکنند چونکه اولاً احدی چنین گمان نمیکند و ثانیاً در روایت نمیفرماید که عده ای یا بعضی چنین گمان میکنند بلکه همه آنها یعنی همه کسانی که مهدی صاحب آنهاست چنین گمان میکننددر بعضی روایت «هم» و در بعضی «کلیهم» دارد که در هر دو صورت با توجه به متن حدیث اشاره به همه دارد).

پس اینکه بخواهیم این روایت را به معنای ظهور امام مهدی ع با صورت جوان بگیریم خیلی منصفانه نیست و مکابره به حق است و صریح روایت اشاره به فتنه بزرگی دارد.

با ظهور سید احمد الحسن موعود و اولین قائم اهل بیت (ع) این راز و سرّ افشا شد که جریان چیز دیگریست . منظور از شیخ کبیر نه چهره ظاهریست بلکه اشاره به سنّ امام مهدی (ع) دارد. شیخ و شاب اشاره به مقدار سن هرکس دارد و چگونگی صورت نتیجه سن وسال است. پس شیخ کبیر یعنی امام مهدی ای که هزار و اندی سال سن دارد و گمان میکردند که خود ایشان ابتداء به سمت آنها می آید در حالی که امر مخفی و سرّ اهل بیت (ع) و اولین قائم به سمت مردم آمده است؛ همان کسی که جوان موفق و رشید است؛ یعنی حقیقتاً سنّش کم است و در آخرالزمان متولد شده است.
بله، همه منتظر خود امام مهدی (ع) بودند اما کس دیگری به عنوان صاحب الامر و قائم به سمت مردم آمد و با علامت سه گانه وصیت و سلاح و پرچم پیامبر(ص) با مردم احتجاج کرد. حال مشخص میشود که چرا این امر از اعظم بلاها و امتحانهاست چون خلاف انتظار مردم بوده است. در روایتی از امام باقر ع آمده است: **لَا تَزَالُونَ تَعْمَلُونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مَنَّا تَقُولُونَ هُوَ هَذَا فَيَذْهَبُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ وَلَدًا أَمْ لَمْ يُولَدْ خَلْقٌ أَمْ لَمْ يَخْلُقْ**. نعمانی ۱۸۳
شما (اصحاب ائمه ع) دائماً گردن‌ها را به سمت مرد مشخصی از ما میکشید(یعنی منتظر مرد معلوم الحالی از ما اهل بیت هستید) و میگویید او همان است (منجی بشریت) در حالی که خدا او را میربد تا اینکه برای این امر کسی را مبعوث میکند که شما نمیدانید متولد شده است یا نه خلق شده است یا نه(یعنی اطلاعاتی از او ندارید).

بر انسان منصف پوشیده نیست که امام باقر (ع) در این روایت صحبت از شخصی دیگر برای این امر بزرگ میکند که آن شخص ، هم خلاف انتظار اصحاب ائمه (ع) است وهم درموردش چیزی نمیدانند. این همان است که در روایتی امام صادق (ع) میفرماید: **(إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مَنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ يَحْدُثُكُمْ حَدِيثٌ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرِمَالَةٍ الْمَدْرَكَةِ فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ)**. سفینه البحار ج ۳ ص ۴۴

اولین قائم از ما اهل بیت قیام میکند و با شما چیزی مگوید که تحملش بر شما سخت است و بر او شورش میکنید مطابق این روایت حداقل دو قائم در کلام اهل بیت وجود دارد.

در روایت دیگری از امام باقر (ع) وارد شده است که فرمودند: **(لَيْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ جَاِزٍ مِنْ أَرْبَعِينَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ الْقَوَى الْمُشْمَر)**. غیبت طوسی ۴۱۹.

صاحب این امر کسی نیست که (سنّش) از چهل تجاوز کند بلکه صاحب این امر قوی و مجاهد است.

علمای شیعه به دلیل عدم آگاهی بر سرّ اهل بیت (ع) یعنی همان قائم اول ، دراین روایت نیز مجبور شدند تا آن را توجیه کنند تا با مقام امام عصر (ع) تعارض نداشته باشد. شیخ طوسی (ره) میفرماید که منظور از این روایت عدم تجاوز صورت ظاهری امام از چهل سال است و گر نه سن ایشان از چهل بیشتر است. همین حرف را علامه مجلسی ره در بحار گفته است که امام دافما در صورت چهل سال دیده میشوند و تغییری نمیکیند.

در حالی که روایت صراحت در سن چهل دارد؛ یعنی مد نظر امام سن بوده است و گر نه نص در چهل معنا نداشت. مگر میشود ظاهر صورت کسی در سن خصوص چهل را فهمید؟ ممکن است سی و هشت ساله باشد یا چهل و دو ساله یا بیشتر و یا کمتر. پس وقتی میگوید صاحب این امر از چهل تجاوز نمیکند یعنی سن چهل مورد نظر است و امام مهدی سنش از چهل تجاوز کرده است. حضرت در این حدیث اشاره به قائم اول دارد همان مهدی ای که در آخرالزمان متولد میشود و همان کسی که به شکل جوان رشید و موفق به سمت مردم می آید ومورد انکار آنها قرار میگیرد. این روایت شبیه روایتی از امام باقر (ع) است که میفرماید: **(وَ اللَّهُ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الذِّي تَعْمَلُونَ إِلَيْهِ أَعْتَاقَكُمْ وَ لَا يُعْرِفُ وَلَدَتَهُ)**. نعمانی ۱۶۹.

قسم به خدا قائم نه من هستم و نه آنکسی که گردنهای شما به سمتش کشیده میشود و ولادتش مخفی میماند(یعنی امام مهدی ع که ولادتش مخفی است) و غایب خواهد شد ومما در انتظار بازگشتش او نیز صاحب این امر و قائم نیست).

البته این دو روایت به این معنا نیست که امام محمد بن الحسن العسکری صاحب الامر و قائم نیستند بلکه امام باقر (ع) منظورشان قائم اول است؛ همان قائمی که پدرش بعد از او می آید و از او افضل است(سلیم بن قیس هلالی ج ۲ ص ۹۱۰).

شهادت الهی # خواب صادق# کلام خداوند #ملکوت خداوند

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الله شهادت می‌دهد که هیچ خدایی جز او نیست و همچنین فرشتگان و صاحبان عِلْم که هیچ خدایی برپادارنده‌ی عدل جز او نیست. خدایی جز او نیست که پیروزمند و حکیم است).

گواهی خدا و فرشتگان و بندگان صالحش برای سایر مخلوقات، از طریق وحی در رؤیا یا مکاشفه صورت می‌گیرد. آیا این سخن خدای متعالی را نخوانده‌ای که فرمود: «مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ لَدُنْهُ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (هر خبری که به تو رسد از جانب خدا و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است، تو را به رسالت به سوی مردم فرستادیم و خدا برای شهادت دادن کافی است) و همچنین: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ وَعِلْمُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (ولی خدا به آن چه بر تو نازل کرد شهادت می‌دهد که با علم خود نازل کرده است، و فرشتگان نیز شهادت می‌دهند، و خدا برای شهادت بسنده است) و همچنین این سخن خداوند متعال: «وَقَوْلِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (کافران می‌گویند که تو پیامبر نیستی، بگو: خدا و هر کس که از کتاب آگاهی داشته باشد، برای شهادت میان من و شما کافی است) و این سخن خداوند متعال: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (بگو

خدا میان من و شما برای شهادت کافی است، زیرا او به بندگاناش آگاه و بینا است).

در این آیات تدبر کن و اندیشه نما که چگونه خدا و فرشتگان برای فرستادگان الهی نزد مردم و نزد قوم‌های‌شان، آن‌گاه که به سوی ایشان مبعوث می‌شوند، گواهی می‌دهد. آیا این کار با رؤیا و مکاشفه انجام نمی‌شود؟ آیا این سخن خدای متعال را نخوانده‌ای که فرمود: «وَأُذِ أَخْبِثْ إِلَى الْخَوَارِئِينَ أَنَّ أَمْنُوا بِى وَبِرَسُولِى قَالُوا أَمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ» (و به خواریون وحی کردم: به من و به پیامبر من ایمان بیاورید، گفتند: ایمان آوردیم. گواه باش که ما تسلیم هستیم). خداوند چگونه به خواریون وحی کرد؟ آیا از طریق رؤیا نبود؟

بنابراین، خدای سبحان، برای پیامبران، فرستادگان و حجت‌هایش نزد مردم، با رؤیا و مکاشفه گواهی می‌دهد. همچنین هنگامی که از طریق رؤیا با مردم سخن می‌گوید و وجود خویش را به آنها می‌شناساند و این که حق تعالی بر هر چیز حاکم و مهتّمین است، برای خودش گواهی می‌دهد. نمونه‌ای از گواهی خدای سبحان بر خودش در پیشگاه مردم، این است که حق تعالی برخی امور غیبی را به آنها می‌نماید و پس از مدتی آن امور به وقوع می‌پیوندد. او می‌خواهد به این مردم بگوید که او وجود دارد و حاکم و مهتّمین است و از آنها می‌خواهد که به او روی آورند و به سوی حضرتش شتاب کنند.

خداوند می‌فرماید : (و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می‌کنیم

نوع کوری آیه(کوری بصیرت،کور دلی) است نه کوری چشم.

و خداوند فرمود: (و هر کس در این امر کور باشد ...) یعنی هر کس تنها به این عالم ماده توجه داشته و از ملکوت خداوند سبحان غافل باشد و به آیات الهی که همان رؤیا و مکاشفه و شهود است ایمان و اعتقاد نداشته باشد و نیز برای ارتقای روح خود بسوی ملکوت آسمانها تلاشی نکندو به اندازه دانش او در این زندگی دنیوی، در حقیقت کور دل بوده و چشم بصیرت او کور گشته است. زیرا حق را نمی بیند حتی اگر مانند خورشید در سینه آسمان باشد.

اما اینکه خداوند می‌فرماید : (و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می‌کنیم) این آیه اشاره به کسانی میکند که در ارتقای روح خود در ملکوت آسمانها تلاش بسیار کردند و در ملکوت آسمانها چیزهایی را مشاهده میکنند که دیگران نمی بینند یعنی چشم بصیرت او باز است. اما هنگامی که خدا ولی خود را بر زمین بر می‌گزیند، از فرط حسد به ولی خدا ایمان نمی آورد و این حال (بلعم بن باعورا) بود .
اوتحت العرش را مشاهده میکرد اما به دلیل حسد به موسی هرگز به او ایمان نیاورده و بسوی ظالمان رفت و خداوند میفرماید: ﴿وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاسْتَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد)

و آیات بعد از این آیه این معنی را روشن میکنند : ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَضَرْتَنِي أَغْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ * قَالَ كَذَلِكِ أَتَيْنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ (می‌گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟می‌فرماید همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می‌شوی)

احمد الحسن

www.zamanezohoor.com

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)



www.almahdyoon.co

FB/ALnajafALashraf313

paltalk iii Ansar Emam Mahdi 10313 iii

آدرس روم مسخر انصار امام مهدی (ع) :